

کارکردهای گفتمانی سؤالات بلاغی در اشعار نیما یوشیج

گلی نژاد، پروین رضوی پور، سید فضل الله اسکویی، نرگس

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد بنباب، دانشگاه آزاد اسلامی، بنباب، ایران، استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد بنباب، دانشگاه آزاد اسلامی، بنباب،

ایران، دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بنباب، دانشگاه آزاد اسلامی، بنباب، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۶ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۲۰

چکیده

سؤالات بلاغی با معانی ثانویه، نقش مهمی در تشخیص سبکی، افزایش بار معنایی و عاطفی کلام، القای لحن‌های مختلف، تنوع در ابهام‌های هنری و نیز زیباسازی متن ایفا می‌کند؛ از این رو، جستجو در انواع سؤال‌های بلاغی و طبقه‌بندی و نقد آن‌ها، در پژوهش‌های سبک‌شناختی، نقد بلاغی و تحلیل گفتمانی از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است. مسئله اصلی تحقیق حاضر، مطالعه در انواع سؤالات موجود در اشعار نیما یوشیج و تحلیل و طبقه‌بندی این سؤالات به جهت القای معانی ثانوی و گفتمانی بوده است. در این تحقیق که به روش تحقیق ترکیبی (توصیفی-آماري و استدلالی) انجام شد، به این نتایج دست یافتیم: از مجموع ۱۹۱ سؤال بلاغی احصا شده، درون‌مایه‌های تأکید، انتقاد و اعتراض، انکار، حسرت، گلایه، توبیخ و نهی بیشترین بسامد را داشته‌اند. معانی تجاهل، طنز و تمسخر، تعجب، تمنا و آرزو نیز از موارد پر کاربرد در بین سؤالات بلاغی موجود در شعر نیما بوده است. این سؤالات در گفتگوهای درونی و فلسفی نیما با خود و طبیعت، انتقادات اجتماعی، ایراد نگرش‌های تعلیمی-حکمی، پدیدار شناختی و ایدئولوژیک و شکواییه‌های عاطفی و نقادانه وی، جایگاه بسیار مهمی را داراست و به اشعار نیما، رنگی از سبک شخصی، آمیخته به جهان‌بینی خاص وی را بخشیده است.

کلیدواژه: سؤال بلاغی، نیما یوشیج، معانی ثانوی، تحلیل محتوا، نقد بلاغی.

۱- مقدمه

یکی از ویژگی‌های اشعار خلاقانه، سوال‌مند بودن آن‌هاست. سوال، بر جذابیت اثر ادبی می‌افزاید و جست‌وجوگری در فراز و فرود و پیچش معانی و خلاقیت‌های بلاغی را بر ذهن و زبان خواننده خوش می‌سازد. در ادبیات، علی‌الخصوص شعر فارسی، مسائل عاطفی، روحی و فلسفی از جهان زیسته آدمی، مبهماتی نامحدود و دامنه‌دار برای مضمون‌پردازی هستند که هر مولف/شاعری فراخور تجربه زیسته و ایدئولوژی خود در آن ساحتها گام برمی‌دارد و به ابداع و بازنمایی‌های هنرمندانه می‌پردازد. در آثار ادبی، معانی واحد، به صدها طریق مختلف بیان می‌شود و هر شکلی از بیان، در خود نکته‌های فراوانی از تحلیل‌های متنی و فرامتنی به همراه دارد و طرح مضمون در قالب سوال یکی از جذاب‌ترین اشکال بیان معانی و مضمون‌های مختلف است. تأثیرگذاری آثار ادبی و القاگری آن بر مخاطب، تنها در گرو ژرف‌نگری نویسنده یا شاعر به جهان نیست، بلکه بیشتر و امداار شیوه‌ها و شگردهایی است که در بیان تجربه‌های ذهنی و عینی خود از آن‌ها بهره‌مند می‌شود. «انتخاب نوع کلمات و جملات، شیوه بیان مطلب، تأثیر روح‌بخش موسیقی اثر و قدرت سحرانگیز خیال، هرکدام می‌تواند نقش مهمی را در تأثیرگذاری هرچه بیشتر بر مخاطب ایفا کند» (مقیمی و نیک منش، ۱۳۹۲: ۱۲۲). تحقیق در سؤالات بلاغی متون و آثار ادبی دوره‌های مختلف ادبی، هم در جهت تفسیر نحوه بازنمایی ایدئولوژی در متن، هم در تحلیل گفتمان متن و هم در شناخت و تأویل‌های هرمنوتیکی از متن بسیار اثرگذار است. علاوه بر این، سؤالات بلاغی، در ایجاد لحن‌های مختلف در متن و فراهم آوردن زمینه برای انواع تصویرسازی و توصیف‌گری و سایر دست‌افزارهای هنری و خلاقانه در متن نقش مهمی ایفا می‌کند زیرا «سؤال بلاغی انتقال پیام به طور غیر مستقیم و مؤثرتر است. جملات پرسشی توجه خواننده را به ماهیت موضوع جلب می‌کند و او را از سوی گوینده به تفکر و تعمق وا می‌دارد و یکی از مختصات نگارشی ادبیات معاصر، بسامد بالای جملات پرسشی است» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۷۱).

۲- بیان مساله و سؤالات تحقیق

جملات پرسشی در شعر شاعران و نویسندگان ادوار مختلف ویژگی‌های مخصوص به خود را دارد که بررسی و نقد آن بدون شک، در شناخت ویژگی‌های فکری و زبانی شعر و نثر هر دوره کارگشا خواهد بود و هم‌چنین، شیوه و الگوی تازه‌ای را در بررسی سبک‌شناختی به دست می‌دهد. مسأله اصلی تحقیق حاضر، جست‌وجو در انواع، اشکال و اغراض ثانویه جملات استفهامی در شعر نیما یوشیج است. نوآوری‌های نیما در شعر فارسی و راه‌های جدیدی که به ادب فارسی پیشنهاد نمود، یک مرزبندی کلی در شعر فارسی را بنا نهاد و شعر پس از نیما، با عنوان شعر نو از شعر کهن فاصله گرفت. تغییر در قالب‌ها موسیقایی شعر، بر هم ریختن قواعد مرسوم در رعایت قوافی و ردیف‌ها، ساختار نحوی شعر فارسی را دچار دگرگونی ساخت، علاوه بر آن که جهان‌بینی و ایدئولوژی این شعر نیز به کلی متحول شد. از همه این تغییرها و نزدیک‌تر شدن زبان شعر به زبان هنجار، این انتظار می‌رود که نقش شکردهای بلاغی و بیانی نظیر انواع جملات با معانی ثانوی (از جمله سؤالات بلاغی) نسبت به شعر کهن، پررنگ‌تر شده باشد.

در این تحقیق سعی خواهد شد که به این سؤالات پاسخ داده شود:

۱- در اشعار نیما جملات پرسشی به چند نوع به کار رفته‌اند؟ ۲- استفاده از جملات پرسشی در بیان فضای کلی شعر، بر خواننده تا چه اندازه نقش داشته است؟ ۳- کدام نوع از انواع استفهام در اشعار نیما بسامد بالاتری دارند؟

۳- روش و رویکرد پژوهش

در این پژوهش گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای، تحلیل داده‌ها، روش کیفی و روش استدلالی، به روش استقرایی (از جز به کل) است.

۴- پیشینه تحقیق

سؤالات بلاغی بحث پرمانه‌ای در علم بلاغت و نیز در تمام علوم مربوط به شناخت و تفسیر قرآن بوده است. «زمخشری نخستین کسی است که از اغراض فرعی و مجازی استفهام سخن گفته است وی معتقد است سؤال می‌تواند معانی مجازی نفی، تقریر، تحکیم و تعظیم داشته باشد.» (ضیف و شوقی، ۱۳۸۳: ۳۴۳)؛ پس از او می‌توان از تفتازانی و بحث تفضیلی وی از اغراض مجازی سؤال بخصوص ادات استفهام نام برد. عموم کتب بلاغی پس از مختصرالمعانی، در بحث از انواع جمله، به بررسی سؤال و اغراض ثانوی آن پرداخته‌اند. امروزه نیز می‌توان به کتاب التفسیرالبلاغی للاستفهام فی عوامل مؤثر در قرآن الحکیم از عبدالعظیم ابراهیم المطعنی و مقاله «معانی بلاغی استفهام و بلاغت اسالیب استفهام در آیات قرآن» از سوسن طباطبایی اشاره کرد. علاوه بر این‌ها به مقاله سؤال و اغراض ثانویه آن در غزلیات حافظ از حمید طاهری را نیز که به بررسی استفهام و اغراض ثانوی در شعر حافظ می‌پردازد. در علم بیان نیز از استفهام و کاربردهای ثانوی آن سخن به میان آمده. با توجه به کاربرد ثانویه‌ای که جملات پرسشی دارند از آن‌ها برای اغراض ثانوی که مدنظر شاعر یا نویسنده است استفاده می‌شود.

از حیث تاریخی در نخستین منابع بلاغت فارسی، نامی از استفهام نیست؛ مثلاً در ترجمان البلاغه، حدائق السحرفی دقائق الشعر و المعجم فی معاییر اشعار العجم عمدتاً به بیان و بدیع پرداخته شده و از مباحث معانی ذکر می‌شود به میان نیامده است. علت این است که هنوز مباحث آن‌ها از هم جدا نشده و استقلال پیدا نکرده است با جدایی مباحث معانی از بیان و بدیع از روزگار سکاکی به این سو در منابع عربی به تفصیل از استفهام بحث شده و از آنجا وارد منابع فارسی شده است. در منابع غربی نیز این موضوع تحت عنوان پرسش بلاغی یا پرسش ضمنی مطرح و در منابع مرجع مختلف به چند نوع تقسیم شده است. «چون در ادبیات مسائل عاطفی مورد دقت و موشکافی قرار می‌گیرد؛ طرح این‌گونه مسائل معمولاً با جملات پرسشی صورت می‌گیرد.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۴۶)؛ در زبان فارسی جملات پرسشی از نظر ساختار به دو گونه‌اند: دسته اول جملاتی هستند که با کلمات پرسشی به کار رفته‌اند و دسته دوم آن‌هایی که با توجه به متن و لحن و آهنگ آن‌هاست. که می‌توان به درون‌مایه استفهامی‌شان پی برد.

ترجمه و شرح جواهر البلاغه از حسن عرفان (۱۳۸۱) یکی از مهم‌ترین آثار در این حوزه است که به بررسی مقاصد فرعی استفهام پرداخته است. خانام ابری است از دکتر تقی پور نامداریان (۱۳۸۹) از بحث زمینه‌های عاطفی و معنایی دیگر بیان و معانی دکتر سیروس شمیسا (۱۳۸۷). رؤیا رضایی و همکارانش در مقاله خود تحت عنوان «بررسی و تحلیلی کارکرد یادگفتمانی نامه‌های نیما

یوشیج» با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی ضمن تبیین کارکرد یادگفتمان در برقراری ارتباط و نقش آن در فرایند تولید و تداوم معنا، مصادیقی از نامه‌های نیما یوشیج را بررسی کرده است و موضوع بحث مقاله وی تا حدودی خارج از بحث پژوهش حاضر است. در مقاله‌ی یادالله بهمنی مطلق و مریم سیوندی تحت عنوان «نگاهی به هنجار گریزی در شعر نیما» دریافت می‌شود که شاعر با استفاده از این شگردها و فنون، چه اندازه در ایجاد حس و حال تازه، انسجام بیش‌تر بخشیدن به شعر، نظام‌مندسازی بهتر آن، تقویت بعد موسیقایی و تأثیرگذاری عمیق‌تر آن موفق بوده است.

در مقاله «سطوح بلاغی خیال در تصاویر شعر معاصر» به نویسندگی حسن دلبری و فریبا مهری چگونگی تصاویر شعری معاصر از نظرگاه سطح و عمق کارکرد و گذر از لایه‌های سطحی و میانی تخیل آن‌ها به لایه‌های درونی و عمیق و نمایش توانایی‌های شاعران در عرصه خیال‌پردازی و هنر تصویرگری آن‌ها پرداخته شده است.

۵- بحث و بررسی.

تعریف و تقسیم بندی انواع استفهام در منابع قدیم‌تر در دو بخش ارائه، و این تقسیم‌بندی در منابع بعدی نیز حفظ شده است: در بخش اول معانی زبانی یا خبری استفهام و در بخش دوم، معانی ضمنی آن مطرح شده است. این منابع اصل را بر معانی خبری و زبانی قرار داده و معانی هنری پرسش را معانی ضمنی قلمداد کرده‌اند. رویکرد این منابع بیشتر بر مبنای تعریف منطقی موضوع است. همایی برای استفهام دو معنی حقیقی و مجازی قائل شده است که با تقسیم‌بندی زبانی و هنری مطابقت میکند (رک: همایی، ۱۳۷۳: ۱۰۵؛ شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۳۵)؛ هم‌چنین کزازی، پرسش را در دو قلمرو پرسش زبانی و پرسش هنری مطرح کرده است و می‌نویسد: «آن‌چه در دانش معانی از آن سخن می‌رود تنها پرسش هنری است... انگیزهای زیباشناختی سخنور را وامی‌دارد که به شیوه‌های هنری بپرسد...» (کزازی، ۱۳۷۳: ۲۰۸-۲۰۳). برخی از منابع تعریف زبانی و منطقی استفهام را اصل قرار داده، و معانی ضمنی استفهام را به حاشیه برده‌اند.

از میان منابع جدید، شمیسا بیش از همه معاصران و گذشتگان در توسعه معانی ضمنی استفهام تلاش کرده است. او استفهام را با بحث ابهام مرتبط دانسته و به فلسفه سؤال و اهداف آن نیز اشاره کرده است: «یکی از مختصات آثار خلاق ادبی ابهام است؛ زیرا در ادبیات دقیق و اعماق مسائل عاطفی و روحی و فلسفی مورد دقت و موشکافی قرار می‌گیرد؛ طرح این گونه مسائل معمولاً با جملات پرسشی صورت می‌گیرد» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۴۶)؛ زیرا اولاً نویسنده خود نسبت به ماهیت موضوع آگاهی کافی ندارد و ثانیاً جملات پرسشی، توجه خواننده را به اصل موضوع جلب می‌کند و مخاطب را به تفکر و تعمق وامی‌دارد. بنابراین طرح مسائل مبهم و قابل تأمل با جملات پرسشی بلیغ تر و مؤثرتر از جملات خبری است (رک: همان). جملات پرسشی و اغراض ثانوی نهفته در آن در کتاب‌های بلاغی به تفصیل مطرح شده است. مباحث مربوط به پرسش و دقایق آن در کتاب‌های مختلف بلاغی یک دست نیست و تا ۳۸ مقصد ثانوی را برای پرسش‌های بلاغی برشمرده‌اند. البته مسلم است که تعداد و تنوع اغراض پنهان در جملات پرسشی، محدود به اغراض یاد شده در کتاب‌های معانی نیست و اساساً برای اغراض ثانوی نمی‌توان حد مشخص و محدودی را در نظر گرفت.

۶- تحلیل انواع استفهام در اشعار نیما

۶.۱. قصه رنگ پریده

در شعر قصه رنگ پریده نیما از عشق و خیالات فلسفی و دیدگاه‌های فلسفی و ایدئولوژیک خود، به زبانی پرابهام و پر از سؤالات منطقی سخن می‌گوید. در این شعر نیز نیما از روش معهود خود که مجاوبه‌ای طولانی با خیال یار/رفیق/همدم یا پدیده‌ای از جهان طبیعت است استفاده نموده است و کلام خود را در متن گفتگویی درونی و خیالی گنجانده است. جهانی که نیما در این شعر بازتاب می‌دهد، بازنمایی تنهایی و یاس فلسفی ناشی از تنهایی عمیق بشر است که نجاتی جز عشق برای آن متصور نیست. این دیدگاه، اندیشه نیما را به جهان‌بینی عرفانی و عشق‌اندیشی آن نزدیک نموده است. نیما بیان می‌کند عشق باعث درد و محنت او بیستی؟ ای معشوق تو کیستی؟ نیما این اندیشه‌ها را در قاموس سؤالات بلاغی طرح می‌کند و در حین آن از اطوار عشق نیز شکوه می‌کند و در عین حال به عجز بشر در راه بردن به حقیقت عشق و با ناگزیری عشق صحنه می‌نهد:

نمونه‌های زیر به صورت سؤال بیانگر همان مفاهیم است:

۱- بیان تنهایی و در عین حال سوال‌مند بودن انسان درباره حقیقت وجود خویش و جهان. این سؤالات فلسفی و ایدئولوژیک در بطن خود جنبه تأکیدی بر تمام سؤالات آدمی در طول حیات بشر از آغاز جهان تا انتهای آن است. بی‌رنگ تمام این سؤالات که نیما در دیالوگ خیالی خود گنجانده است، پرسش‌های تمام ناشدنی بشر در خصوص «از کجا آمده‌ام؟ آمدنم بهر چه بود؟» است که به زبان نیمایی و در قالب سؤالات بلاغی گنجانده شده است:

- من ندانم با که گویم شرح درد؟ / (نیما یوشیج، ۱۳۷۵: ۱۷).
- من نمی دانستم این همراه کیست / قصدش از همراهی در کار چیست؟ (همان: ۱۸).
- همرها تو چه کسی آخر بگو کیستی چه نام داری؟ (همان).
- در میان آتشم آورده‌ای / این چه کار است این که با من کرده‌ای؟ (همان).
- چیست این هنگامه آخر من کیم؟ (همان: ۲۲)
- چه شدند ایشان چه شد آن همه؟ / چه شد آن یاری که از باران من؟ خویش را خواندی ز جانبازان من؟
- ۲- در پاره‌ای از سؤالات متعدد این شعر، شکلی از شکایت در عین شکر و رضا وجود دارد و همین امر است که بر خاصیت عارفانه و شهودی بودن شعر می‌افزاید؛ این سؤالات را می‌توان از نوع استرحام به‌شمار آورد:
- چند داری جان من در بند چند؟ (همان: ۲۰).
- مبتلا را چیست چاره جز رضا / چون نیابد راه دفع ابتلا؟ (همان: ۲۱).
- سال‌ها بگذشت و در بندم اسیر / کو مرا یک یآوری کو دستگیر؟ (همان: ۲۱).
- می‌کشد هر لحظه‌ام در بند سخت / او چه خواهد از من برگشته بخت؟ (همان: ۲۱).
- ۳- بخش دیگری از سؤالات این شعر، تقریر و تأکیدی است بر پاسخ‌هایی واقع‌گرایانه که شاعر بر اساس تجربه زیسته خود برای بخشی از سؤالات منطقی و فلسفی خود یافته است و به زبانی اعتراف‌گونه و در شکل سؤالات بلاغی تقریری و نیز استفهام تأکیدی بیان می‌کند:
- کی ز خصم حق مرا بودی زیان / گر نبود عشق حق در من عیان؟ (همان: ۳۲).
- گم شد آن ایام بگذشت آن زمان / خود چه ماند در گذرگاه جهان؟ آن روزگار گذشت با گذشت روزگار چیزی نمی‌ماند (همان: ۳۹).

۶. افسانه

- در شعر افسانه که از اشعار مهم و جریان‌ساز نیما محسوب می‌شود، سؤالات فلسفی و جهان‌نگری باورمند در عین تردید نیما، به‌سان یک فیلسوف تمام عیار، بیش از هر ویژگی دیگری در شعر خودنمایی می‌کند. سؤالات هستی‌اندیش که اساسی‌ترین مسائل و موضوعات حیات بشری نظیر عشق، مرگ و زندگی پس از مرگ و هدف از بودن آدمی در جهان را نشانه گرفته است و به بیان عجز، شکوه، حیرت، امید به نجات و تردیدهای انسان در زندگی می‌پردازد. به تعبیری می‌توان افسانه را در این شعر، نمادی از زندگی انسان در این جهان به‌شمار آورد، همان اندازه رازناک، معجونی از تلخی و شیرینی و با پایانی نامشخص که اندیشیدن به وقایع آن، آدمی را به باور بی‌سرانجامی و بیهودگی جهان می‌رساند. سؤالات بلاغی در این شعر اغلب حاوی مفاهیم تأکیدی و تقریری در بیان بازنمایی مولفه‌های جهان‌نگرانه شاعر است:
- از تو آخر چه شد حاصل من / جز سرشکی به رخساره‌ی غم؟ (همان: ۳۹).
- ای فسانه! مگر تو نبودی / / تو مرا اشک‌ها می‌ستردی؟ (همان: ۴۱).
- تو نبودی مگر آن هیولا / که کشیدم ز بیم تو فریاد؟ (همان: ۴۱).
- رخ نتابیده، ناکام پژمرد / بازگو! این چه غوغا چه راز است؟ (همان: ۵۳).
- واگذار ای فسانه پیرسم / / که چگونه شکفت آن گل سرخ / چه شد اکنون چه دارد شکایت؟ / وز دم باده‌ها، چون بیژمرد؟ (همان).
- سازهای تشبیهی و تجاهل‌العارف نیز به کمک شاعر آمده است تا از حیرت و ناتوانی عمیق آدمی در شناخت حقیقت زندگی و جهان سخن بگوید:
- سرگذشت منی - ای فسانه! - که پریشانی و غمگساری؟ / یا دل من به تشویش بسته یا که دو دیده‌ی اشک‌باری؟ (همان: ۴۲).
- یا که شیطان رانده زهر جای؟ (همان: ۴۲).
- تو که‌ای؟ ای زهر جای رانده / با منت بوده ره دوستانه؟ / قطره اشکی آیا تو یا غم؟ (همان: ۴۲).
- مفهوم پرتکرار دیگری که در این شعر با سؤالات پی‌در پی شاعر برجستگی می‌یابد، ناگزیری آدمی است که پابند جبر در دایره گیتی، او را مقهور و مسحور خود ساخته است. نیما این مفهوم را هنرمندانه در قالب سؤالاتی با رویکرد ثانویه استفهام انکاری بازتاب داده است:
- عاشق: گر نریزم / دل چگونه تواند رهیدن؟ (همان: ۵۲).
- چون رها دارمش؟ چون گریزم؟ (همان: ۵۲).
- انتقاد از نظام ارتباطی و تمدن دروغین حیات بشر نیز از رویکردهای مهم دیگر در این شعر است. نیما، هم بر روابط ناپایدار انسانی و هم بر زشت‌کاری‌های اخلاقی بشری با طرح سؤالات بلاغی که دربردارنده معانی انکار، تحسر و تأکید است می‌تازد:

- که تواند مرا دوست دارد؟ / وندر آن بهره خود نجوید؟ (همان: ۵۵).

- حافظا، این چه کید و دروغی است؟ / کز زبان می و جام و ساقی است؟ (همان: ۱۶۴).

- تو مرا خواهی و من تو را نیز / این چه کبر و چه شوخی و بازی است؟ (همان: ۱۶۴).

- ای دروغ، ای غم، ای نیک و بد / چه کست گفت از این جای برخیز؟ (همان: ۵۹).

۳.۶. ای شب

شب از نمادهای اجتماعی پربسامد در شعر نیما و هم‌چنین شعر معاصر فارسی است. دیدگاه‌های انتقادی و اجتماعی، با رنگی از رمانتیسم اجتماعی و رمانتیسم سیاه، نقدهای پنهان و آشکار بسیاری را بر اوضاع اجتماعی و سیاسی عصر زیست شاعر وارد می‌کند. در اشعار نیما، با شب‌هایی نظیر «شب شوم وحشت‌انگیز» (نیما، ۱۳۷۵: ۳۴)، «اندوهناک شب» (همان: ۲۸۳)، «شب ورم کرده» و... آشنا می‌شویم که گزاره‌هایی مهم در شناخت اندیشه نیما است. «شاعر هرگز از شب‌های خوش همراه با عیش و نوش و شادی خیر نمی‌دهد و همه شب‌ها با تاریکی و غم همدم است.» (ثروتیان، ۱۳۷۵: ۱۴۵)؛ به همین جهت در شعر او، شب با صفاتی چون: ویرانه، سنگین خون‌آلود، موذی و دراز و... همراه است. این صفات مبین همان برداشتی است که نیما از روزگار خود دارد. نیما به سبک دلخواه خود، با این شب نیز وارد مناظره و مجاوبه می‌شود و با طرح سؤالات بلاغی، به تقریر مفاهیم دلخواه خود می‌پردازد. نغمه درونی این سؤالات شکواییه و اعتراض است:

- «هان ای شب شوم وحشت‌انگیز / تا چند زنی به جانم آتش؟ / یا چشم مرا ز جای برکن / یا پرده ز روی خود فروکش / یا باز گذار تا بمیرم / کز دیدن روزگار سیرم» (همان: ۳۴).

- چندین چه کنی مرا ستیزه؟ / بس نیست مرا غم زمانه؟ (همان: ۳۴)

- ای تیره شب دراز دانی / کانجا چه نهفته بد نهانی؟ (همان: ۳۵).

سؤالات فردی و بعضاً اجتماعی نیما در این شعر، به دغدغه مالوف و معهود نیما که طرح پرسش فلسفی و ایدئولوژیک است منجر می‌شود. از شب حاکم بر عصر حیات شاعر، ذهن شاعر به شب مسلط بر زندگی بشر در طول تاریخ معطوف می‌گردد و بار دیگر زنجیره سؤالات فلسفی، تجاهل‌العارف‌آسا بر ساختار شعر مسلط می‌گردد:

- در سایه آن درخت‌ها چیست؟ / کز دیده‌ی عالمی نهان است؛ عجز بشر است این فجایع؟ / یا آنکه حقیقت جهان است؟ (همان: ۳۵).

- در سیر تو طاقتم بفرسود / زین منظره چیست عاقبت سود؟ (همان: ۳۵).

- تو چیستی ای شب غم‌انگیز / در جستجوی چه کاری آخر؟ (همان).

- تاریخچه گذشتگانی یا راز گشای مردگانی / تو آینه‌دار روزگاری؟ / یا در ره عشق پرده‌داری؟ / یا دشمن جان من شدستی؟ (همان).

۴.۶. شیر

در این قصیده سیاسی-اجتماعی، شیر نمادی از آزادی‌خواهان در بند است؛ این شعر رنگی به شدت واقع‌گرایانه دارد و متعلق به دورانی است که او به خاطر اوضاع سیاسی-اجتماعی آشفته، از مردم و جامعه فاصله گرفته است و به عزلت روی آورده. شعرهای نیما در این دوره رنگ نمادین به خود گرفته است و نیما انتقادهای اجتماعی و سیاسی خود را در لفافه‌ای از نماد و استعارات بدیع می‌پیچد. در سؤالات بلاغی زیر که مفسر رنج و حسرت و حرمان عمیق شاعر است، نمادها از سستی و بیماری دیوار عدل و قدرت یافتن روباه‌صفتان زشت‌کار و فرومایه در تقابل با روزگار سخت و نامراد روشن‌فکران و دلیرمردان حکایت می‌کند:

- چه جای است اینجا که دیوارش هست؟ / همه سستی و لحن بیمارش است؟ (همان: ۶۲).

- که در پیش شیری چه‌ها می‌چرند؟ / که این نعمت تو که‌ها می‌خورند؟ (همان)؛

- روا باشد این، که شیری گرسنه چو خسبیده است؟ / بیاید به هر چیز روباه دست؟ / چو شد گوهرم پاک و همت بلند / بیاید پی رزق باشم نژند؟ (همان: ۶۲-۶۳).

در این قصیده که لحن حماسی دارد، سؤالاتی با معنای رجزخوانی و مفاخره‌آمیز نیز خودنمایی می‌کند:

- عدو کیست با من ستیزد همی؟ / ظفر چیست کز من گریزد همی؟ (همان: ۶۱).

۵.۶. گل زودرس

در گل زودرس، شاهد انتقادات و ناراضی‌هایی عمیق نیما از روابط ناصحیح اخلاقی و اجتماعی هستیم. در این شعر هم نیما با استفاده از نماد و زبانی استعاری با مختصات شعر کهن، سؤالاتی را مطرح می‌کند که حاکی از مفاهیم حسرت، خشم، استبعاد، انکار و اعتراض است:

- آن که نشناخت قدر وقت درست / زیر این طاس لاجورد چه جست؟ (همان: ۷۳).

- گر نبود احتیاج، غم به کجا / سجده کردن کجا؟ کجا؟ (همان: ۷۵).

- گر تویی رزق بخش و بنده‌نواز / پس کیند این خسان دست دراز؟ (همان: ۷۵).

- تا که مظلوم و سست افتاده ست / شودش از کجا میسر شود؟ (همان).

۶،۶ شعر خارکن

شعر خارکن، بیان نابرابری و تبعیض‌ها در میان قشر زحمتکش و قشر راحت‌طلب سودجوی جوامع که نمونه‌هایی از بیان این مفاهیم به صورت استفهامی در ابیات زیر آمده است:

- با هزاران تعب پیچاپیچ / پشت‌هم چند خرنند آخر؟ هیچ (همان: ۸۴). [معنای ثانویه سؤال: نفی و انکار و بیان تأسف و اندوه].

- لیک در معركة کوشش و زیست / سود من گر برسد، نظم آن نیست؟ (همان: ۸۴). [استفهام برای تقریر].

۷،۶ خانواده سر باز

خانواده سر باز از اشعار مهم و معروف اجتماعی-انتقادی نیما است. این شعر تصویرگر واقعیت‌های اجتماعی عصر زیست شاعر و مملو از تبیین نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها و دردهای اجتماعی است. جامعه نمونه توصیف شده در این شعر، خانواده یک سر باز است که در نهایت تگنای معیشت روزگار می‌گذراند؛ نیما همچنین در این شعر از زندگی دشوار "زن" ایرانی سخن می‌گوید. بیان واقع‌نگرانه همه معضلات و مشکلات پیش‌گفته در این شعر، در ساختار جملات استفهامی شکل گرفته است. هم‌چنان که در شواهد پیداست، جملات استفهامی پیاپی در این شعر، گزاره‌هایی است برای تبیین تفکرات انتقادی شاعر در خصوص جامعه و حسرت و اندوه بر نابرابری‌هایی و نامرادی‌های مردمان سرزمینش:

- زن تو که هستی؟ در چه می‌کوشی؟ / کس نمی‌داند، از چه می‌جوشی؟ / روز تو چون است؟ شب کجا خوابی؟ / ناله‌های توست نقش بر آبی (همان: ۸۷). اظهار حسرت و گلایه].

- بیچه سر باز، کاین چنین زنده است / پس چرا زنده است؟ (همان: ۸۸). توبیخ و خشم].

- زن امید کو این امید من / کو طلوع صبح سفید من؟ / این همه حرف است، حرف کی شد نان، تا رهند جان؟ (همان: ۹۱)؛ [نفی، بیان حسرت، انکار و گلایه].

- من برای چه گرسنه مانم؟ / تا زمان مرگ هی به خود خوانم: می‌کند تغییر گردش عالم / می‌گریزد غم؟ (همان: ۹۱). [انتقاد و انکار].

- پس کی آه من می‌کند تأثیر؟ (همان: ۹۱). [اظهار حسرت و گلایه شاعر].

در بخش‌های از شعر، خطاب شاعر با مردم و مخاطبان شعرش است. نیما با استفاده از سؤالات پیاپی، در آگاه‌سازی ذهنیت اجتماعی و نهی جامعه از بی‌طرفی و خاموشی می‌کوشد. او سعی دارد مخاطبانش را در حمایت از حق و مبارزه با ظلم برای تغییرات بنیادین اجتماعی برانگیزاند:

- چه می‌اندیشید روی این منظر / حامی خرید یا رفیق شر؟ (همان: ۱۰۴).

- او که زین غوغا هیچ سودش نیست / جنگ او با کیست؟ (همان: ۱۰۴).

- یک دل اینجا نیست، از چه بنهفته است؟ / در کجا خفته است؟ (همان: ۱۰۵).

در پس‌زمینه برخی از سؤالات این شعر، بوی امید به بهبود اوضاع اجتماعی و آزادی به‌مشام می‌رسد:

- مرغ می‌نالد، چیست تعبیرش؟ چیست تأثیرش؟ (همان: ۱۰۵).

۸،۶ یاد وطنم

نیما در این شعر حدود دو سال است که از زادگاه خود یوشیج دور شده است و خود را چون اسیری در خانه‌های شهر می‌داند و بیان می‌کند انگار من دزدم که از تقصیر زیاد خود زندانی شده‌ام و در ذهن خود خاطرات پرگل بهار و آوازخوانی بلبل و... مرور می‌کند و اذعان می‌دارد غم دوری از وطن روی خندان مرا فشرده و پرچین و چروک کرده است. سؤالات بلاغی در اثرگذاری مفاهیم منظور شاعر نقش پررنگی در این شعر ایفا می‌کند:

- می‌هراسم ز هر چه دیوار است / چه کند با هراس خود شاعر؟ (همان: ۱۰۹). [اظهار عجز].

- دوریت کاسته است ز آتش من / چیست این بخت، مرگ یا بخت است؟ (همان). [تجاهل العارف].

۹،۶ قلب قوی

در این شعر شاعر به جریان زندگی دوران خود اشاره می‌کند که هرچند دشمنان می‌خواهند او را از صحنه خارج کنند و به انزوا بکشاند اما او در می‌یابد که با داشتن اراده و قلب قوی می‌توان بر دشمن قوی‌هیکل و به‌ظاهر توانا پیروز شد:

- دیده‌ای یک گلوله یا تیری / که به خاک اندر آورد شیری؟ دیده‌ای پاره‌سنگ کم‌وزنی / در همه موج‌ها شود نافذ؟ (همان: ۱۱۶). [استفهام انکاری].

- پیش این آسمان پهناور / چه تفاوت اگر بر آری سر / اندکی مرتفع و یا کوتاه؟ (همان: ۱۱۷). [ترغیب و برانگیختن].

۱۰،۶ جامعه مفتول

این شعر فضای حاکم بر جامعه ایران بعد از جنگ و کشمکش را به تصویر کشیده است؛ جامعه‌ای که هر گوشه آن نشانه‌ای از زمان پردرد و پرآشوب به چشم می‌خورد؛ در حالی که نگاه مردم سرسری است و شاعر قصد بیدارسازی ملتش را دارد:

از چه نگاه خلق برین جامه سرسری است؟ / هر لای آن ز حاصل جنگ و جدل دری است/ پیچیده گشته در وسطش قلب مادری است (همان: ۱۲۰).
۱۱,۶ شعر نامه

شعر نامه، جواب نیما به نامه برادرش با مضمون بی‌قراری خود در دوری از وی است. در این شعر هم، نیما نگاهی انتقادی به جامعه خود دارد و مردمان بی‌تفاوت نسبت به وضعیت اجتماعی خود را با عنوان مردگان سست نهاد توصیف می‌کند و با سؤالات بلاغی قصد زنده کردن مردگان اجتماعی را دارد: چه توان کرد با دو دیده باز/ یا چنین مردگان سست نهاد؟ (همان: ۱۲۱).

۱۲,۶ سرباز فولادین

شعر سرباز فولادین ماجرای دلاور آگاه و بیداردلی است که می‌خواهد داد مردم از دشمن بگیرد:
آمد که داد مردم بستاند از عدو / اما چگونه داد و چه دشمنی؟ (همان: ۱۲۶). [تبین استکبار دشمن و صعوبت حق خواهی از وی].
ای مرغ در قفس، ز کجا یاد می‌کنی؟ / یاد از کدام شاخه شمشاد می‌کنی؟ (همان: ۱۲۸). [حسرت و استیناس].
جغدی نشسته بر زبر خاک واره ای/ نومید بسته هر که به سویش نظاره‌ای / تا نام که برند؟ گور که را کنند؟ (همان: ۱۲۸) [حسرت و اندوه عمیق].
فریاد ز خشم/ چرا ایستاده‌اید؟ / من چه‌رهم گشاده شما نا گشاده‌اید (همان: ۱۴۱). [توبیخ و سرزنش و اغرا].
گفت دژبان چه شد ای خواجه شهر/ که سعادت ز تو برگشت به قهر؟ (همان: ۱۴۴). [توبیخ و تحقیر و تمسخر].

۱۳,۶ کرم ابریشم

در این شعر تمثیلی و روایی، نیما می‌کوشد با طرح سؤالاتی مخاطبش را به تحرک، پویایی و ایجاد تغییر در خود و جامعه برانگیزاند؛ سؤالات این شعر مضامین ترکیبی سرزنش و آگاه‌سازی و اغرا در خود دارد و در به هدف نشانیدن مقصود شاعر کاربردی شده‌اند:
در پيله تا به کی بر خویشتن تنی؟ / پرسید کرم را مرغ فروتنی.
اینک تو را چه شد ای مرغ خانگی/ کوشش نمی‌کنی، پری نمی‌زنی؟ / یا بنده چه ای؟ وابسته که‌ای؟ / تا کی اسیری و در حبس دشمنی؟ (همان: ۱۴۷).

۱۴,۶ انگاسی

نیما در شعرهای طنز روایی با شخصیت انگاسی، بر بی‌بصیرتی و ساده‌لوحی بشر ریشخند می‌زند. این اشعار که اغلب بازسازی طنزهای تعلیمی شاعران بزرگ پارسی‌گوی نظیر سنایی است، خرده‌گیری‌هایی بر جهالت و بی‌منطقی انسان دارد. نیما در این اشعار حکمت‌آمیز و تعلیمی، نقش مصلح اجتماعی را ایفا می‌کند که با طرح سؤالات بلاغی، قصد آینه گرفتن پیش روی انسان و نشان دادن کاستی‌های رفتار فردی و اجتماعی را دارد:
گرچه سعی و استقامت شرط می‌باشد به کار/ بی‌بصیرت، کی توان شد جز به‌ندرت کامکار؟ (همان: ۱۵۲). [استفهام انکاری].

۱۵,۶ اقلعه سقریم

در این شعر حکمی که به سبک و سیاق و زبان شعر کهن فارسی و در قالب مثنوی سروده شده است، نیما دیدگاه‌های خود در خصوص جهان و انسان را بازتاب می‌دهد و بر مؤلفه‌های ایدئولوژیک نظیر ناپایداری جهان، وظیفه‌مند بودن انسان در قبال سرنوشت خود-جامعه و التزام به مبادی اخلاقی تکیه می‌کند. سؤالات بلاغی متضمن معانی انکاری و نهی بیشترین کاربری را در این شعر دارد:
شب و بیم خطر چو افزاید/ کیست در ره که بی چراغ آید؟ (همان: ۱۷۹). [استفهام انکاری].
چون نه حربایی آفتاب‌پرست/ نگریدن بر آفتاب چه هست؟ (همان: ۱۸۰). [نهی و سرزنش].
در چنین تنگ راه شیون‌ساز/ دل چه داری در آرزوی دراز؟ (همان: ۱۸۲). [نهی].
چپیست سودی زغم گساردنت/ دل به هر ناروا سپاردنت؟ (همان: ۱۸۳). [انکار].
با دلی کاتشی نه دود کند/ خلوتی بودند چه سود کند؟ (همان: ۱۸۳). [انکار و هشدار].
چه نشینی در این نشیمن تنگ/ نگریزی چرا به صد فرسنگ؟ (همان). [آگاهی دادن و برانگیختن].

۱۶,۶ اندیشیدن پیر با خودش

در این شعر پیر در درون خویش با خود صحبت می‌کند (حدیث نفس) و می‌گوید باید دست از وابستگی‌های نفسانی بردارم تا در هوای مراد حرکت کنم و انبساط خاطر یابم. در ابیات زیر مشهود است:

گفتم از هر چه گر فشاندی دست‌دست افشانند ز خویش چه هست؟ (همان: ۱۶۴)؛ تحریک و تشویق به دست افشاندن از خود
با کف خالی و سرای تهی / نرهی گر به همت از چه رهی (همان: ۱۸۴)؛ استهزا به قصد تشویق به رهیدن از خود
چون ترا دیده دید بی‌کم‌وکاست جز نکو نامیت چه باید خواست؟

- وقتی تو را چشم ما بی‌عیب ببیند جز نکو نامی برای تو چه چیز می‌خواهد؟ (همان: ۱۸۴)؛ استفهام انکاری و نهی به طور ضمنی
- همچو آب روان بگردم اگر جز گراییدم به تو چه دگر؟ اگر من مثل آب جاری، جاری شوم جز تمایل به تو چیز دیگری نمی‌خواهم (همان: ۱۸۷)؛ همان
- تو که‌ای با منت سر یاری در سخن‌آوری و دل‌داری؟ (همان: ۲۸)؛ برای بیان تعجب و تقریر
- من نه از او نه از زمن خسته حالی از من چرا چنان جسته؟ (همان: ۱۸۸)؛ ابراز ناراحتی توأم با گلایه
- گفت چونی؟ چگونه‌ات احوال حال بگذشت چون بر این منوال؟ (همان: ۱۶)؛ برای تقریر ظاهراً و به طور ضمنی استیناس
- ذوق هر میوه در رسیدن اوست چه مرا نارسیده‌ام چو به دوست چه دهم ساز از بهانه که هست در تمنای آن نشانه که هست؟
- راه جویم به روشنایی چه در بگویم به آشنایی که؟ (همان: ۱۸۸)؛ برای تقریر
- نیک ناجسته نیک چون دانی نامه‌ناگشاده کی خوانی؟ (همان: ۱۸۸)؛ استفهام انکاری
- گفت دل برده از من او به خطاب: «چست چندین ترا به راه شتاب؟ (همان: ۱۹۲)؛ به اقرار در آوردن
- همچو آب روان بگردم اگر جز بدو بستنم چه راه دگر؟ (همان: ۱۹۳)؛ استفهام انکاری
- ای جوان از کجا درآمده‌ای کاین چنین رو به ما برآمده‌ای؟ (همان: ۱۹۴)؛ برای بیان تعجب
- کار این ره چو بادل آید راست چو دلی نیست چه باید خواست؟ (همان: ۱۹۵)؛ استفهام انکاری و به طور ضمنی می‌توان تجاهل العارف مفید اغراق حساب کرد
- دادمت چون به شرم خویش زبان با زبانت چرا مرا نه امان؟ (همان: ۱۹۵)؛ دستور امان دادن به طور مؤدبانه
- دل در کار ما دهی تو که چه؟ سر زهوش آوری تهی تو که چه؟ اگر تو تسلیم کار ما شوی چه مفهومی دارد؟ از خود بیخود شوی چه مفهومی دارد؟ (همان: ۲۵)؛ استفهام انکاری
- چو به دامان کوه راهت نیست دامن از خویش گرد کردن چیست؟ (همان: ۱۶)؛ نهی
- پس آن کز همه بریده شدم خاری این‌گونه چون به دیده شدم (همان: ۱۹۷)؛ دور و بعید دانستن و اظهار ناراحتی
- بادل من کز او شکیش نیست سر گرانش چه، عیبش چیست؟ (همان: ۱۹۶)؛ همان
- چو نه از مهر او مرا سود است زخم او خوردنم چه مقصود است؟ (همان: ۱۹۷)؛ همان
- چو به پا داشتیم از این بازی بر زمینم چرا اندازی؟ (همان)؛ برای نهی
- چو زمانت چنین زمان داده است زهر چون بر سر زبان داده است؟ (همان)؛ برای نهی
- دست در خون من چه آغشتن؟ چه ز حرف منت زجا گشتن؟ (همان: ۱۹۷)؛ همان
- گفتم از گنج خود به ارزانی بینوا از درت چرا رانی؟ (همان: ۱۹۸)؛ همان.
- روزگارت چو روزگار بداد چیست بر لب، از چه رو فریاد؟ (همان: ۱۹۹)؛ همان
- تا زحرف منت چه دل جوید دلم از دید دیده چون گوید؟ (همان: ۱۹۹)؛ برای نفی و انکار
- از چه گفتند تا کشم در گوش چو بگفتند چون شدم خموش؟ (همان: ۲۰۰)؛ ابراز ناراحتی
- نه یکی درد آشنام چو کس چه فریبید مرا نوای جرس؟ (همان: ۲۰۴)؛ استفهام انکاری
- به رهی کاویرد اسیری من چیست باز آرزو پذیری من؟ (همان)؛ برای نفی
- دیده زان خواب برکنیده چو ماند خواب را قصه از چه باید خواند؟ (همان)؛ برای تمسخر
- گو ادیم زمین همه از توست چه ترا زان چو هیچ نتوان جست؟ (همان: ۲۰۵)؛ استفهام انکاری
- دست در آستین اگر داری چیستت تا هراس برداری؟ وقتی تو آماده‌ی جان‌نثاری هستی برای چه می‌ترسی؟ (همان: ۲۱۱)؛ برای نهی
- با چنان رنج‌های دستادست دل چرا ره نه بر خیالم بست؟ (همان: ۲۱۳)؛ استفهام برای تأکید و تقریر
- در چنان خاکی‌ای چرا دیدم بانگ آن مرغ از چه بشنیدم؟ (همان: ۲۱۳)؛ برای آگاهی و هشدار
- او که نزد مردمی خود گم بود چه عنادش به دل ز مردم بود؟ (همان: ۲۲۱)؛ توبیخ و سرزنش
- گر نه شیطان سیه‌دل بودی در سیاهی کدام گل بودی؟ (همان)؛ استفهام انکاری
- شعر وای بر من چه کسی آیا ندانسته گذارد پا؟ کی که بشکافد / این شب تاریک‌دل را؟ (همان: ۲۳۵)؛ استفهام انکاری

۱۷.۶ خانۀ سریویلی

خانۀ سریویلی یکی دیگر از شعرهای طولانی تمثیلی-حکمی نیما است. در این شعر، نیما زندگی سریویلی شاعر را روایت می‌کند که با زن و سگش در ناحیۀ زیبای جنگلی زندگی می‌کردند. مهم‌ترین جذابیت این منطقه از دید سریویلی، توکاها هستند که موقع کوچیدن از بیلاق به قشلاق، چند صباحی در صحن خانۀ باصفای او اتراق کرده، می‌خواندند. اما در یک‌شب طوفانی وحشتناک، شیطان به پشت در خانۀ او آمده، امان می‌خواهد. سریویلی، مایل نیست

شیطان را در حریم خانه خود راه بدهد و شیطان هزار زبان می‌ریزد تا آن در بسته به رویش گشوده شود. از جمله وسوسه‌هایش آن است که به سریویلی می‌گوید که پدران شاعرش را می‌شناخته و همراه آنان - که اغلب درباری و ممدوح بوده‌اند- در بارگاه شاهان و مجالس بزمشان حضور داشته و نشانی‌هایی از ماکولات و مشروبات و خنیاگران آن بزم‌ها می‌دهد. این آشنایی با پدران، نه تنها دل شاعر را با او نرم نمی‌کند، بلکه او را برمی‌انگیزد که حتماً را خود را از اجداد شاعرش جدا سازد و شعری دیگرگونه بسراید:

«من نیم ز آنان که می‌سنجی / رتبتی آن‌گونه‌شان والا / من زبانم دیگر است و داستان من ز دیگر جا» (همان، ۲۶۴).

علی‌رغم مخالفت و ایستادگی سریویلی، سرانجام شیطان به سرای شاعر وارد می‌شود و آن شب طولانی و دهشتناک را در خانه شاعر می‌ماند؛ شیطان آن شب، در دهلیز خانه او می‌خوابد و موی و ناخن خود را کنده، بستری می‌سازد. از آن شب به بعد، خانه و شهر سریویلی از نگاه شاعر از ماران پر می‌شود، پسرش عقل می‌بازد و جنگی پایان‌ناپذیر بین سریویلی و شیطان و اتباعش در می‌گیرد. بی‌شک نیما این شعر را بر اساس داستان آدم و حوا و بهشت رویایی - که آن را به واسطه مکر شیطان از دست می‌دهد- بر ساخته است. در این تقابل دوگانه از ازل تا ابد بین نیکی و بدی، نیما باور ایدئولوژیک خود را به نیکی و بایستگی آن در زندگی انسان، عیان می‌سازد. سؤالات بلاغی این شعر که در بگومگوهای سریویلی و شیطان جاری است، مولفه‌های اندیشگانی و انتقادی نیما در خصوص مناسبات اخلاقی، بایستگی‌های جامعه آرمانی، انسان و ماهیت وجودیش در این جهان، مرگ و هدف از آفرینش را صراحتاً نشان می‌دهد. در این شعر استمرار و چرخه حیات از بدایت آفرینش تا امروز در گفتمان شعر تبلور یافته است:

-زندگانی بی‌دروغ و کاست باید باشد آیا؟ صورت دریا بدان پاکیزگی یک روز / با گل‌اندوده نمی‌ماند؟ خوش‌نوی صبحدم با آن سراسر سوز، دائم / بر سر شاخی نمی‌خواند؟ (همان).

۷. نتیجه‌گیری

بررسی و تحلیل گفتمانی سؤالات بلاغی در متن اشعار نیمایوشیج که مسأله اصلی تحقیق حاضر بود، نشان داد که نیما در کنار بهره‌مندی هنرمندانه و هنجارگریز از زبان و متعلقانش، دست‌افزارهای بدیعی و ابزارها و موتیف‌های بلاغی و نمادهای بدیعی، از انواع جملات پرسشی، از نوع سؤالات مجازی، برای بیان منظوره‌های مختلف گفتمانی و القای لحن‌های عاطفی مورد نظر خود در شعر استفاده نموده است.

فراوانی و گستردگی بهره‌مندی نیما از جملات پرسشی در شعرش به گونه‌ای است که این سؤالات را می‌توان از شاخصه‌های سبکی پرسامد اشعار نیما به‌شمار آورد. نیما با سؤالات پی در پی، هم زمینه را برای تداوم و استمرار بحث‌های طولانی مورد علاقه خود در شعرش فراهم می‌آورد و هم سؤالات بلاغی را وسیله‌ای برای متقاعد ساختن مخاطب و اثرگذاری بیشتر بر او در جهت دعوت به ارزش‌های گفتمانی‌ش قرار داده می‌دهد.

این سؤالات اغلب در لابه‌لای شعرهای روایی نیما طرح شده است. گفتگوهای طولانی بین شخصیت‌های حاضر در روایت‌ها یا حدیث‌نفس‌ها و مجاوبه‌های طولانی شاعر با خودش یا پدیده‌های هستی، بستر مناسبی برای طرح سؤالات بلاغی در شعر نیما را فراهم آورده است. بحث‌های نیما با عناصر خیالی و انتزاعی که رنگی از کشف و شهودهای رمانتیستی با خود دارد، از دیگر بخش‌های حجیم شعر نیما است که سؤالات بلاغی در آن پرتعداد است.

با بررسی استفهام در اشعار نیما به این نتیجه رسیدیم که ۴۹ مورد استفهام از نوع تقریر و تأکید، ۳۷ مورد استفهام انکاری، ۲۶ مورد ناراحتی و حسرت و گلایه، ۲۰ مورد توبیخ ۱۸ مورد نهی، ۱۲ مورد تعجب و حیرت، ۱۲ مورد تجاهل العارف ۹ مورد نفی، ۸ مورد طنز و مسخره، ۲ مورد تمنا و آرزو، ۱ مورد استیناس، استنباط گردید که در جدول زیر قابل مشاهده است:

تعداد	نوع استفهام
۴۹	تقریر و تأکید
۳۷	انکاری
۲۶	حسرت و گلایه
۲۰	توبیخ
۱۸	نهی
۱۲	تعجب و حیرت
۹	تجاهل العارف
۹	نفی
۲	تمنی و آرزو
۱	استیناس
۸	طنز و مسخره

بیشترین منظورهای گفتمانی که سؤالات بلاغی آن را در شعر نیما انعکاس داده است، در این موارد خواهیم یافت:

-بخش بزرگی از سؤالات بلاغی در شعر نیما، به منظور تبیین و بازنمایی گفتمان ایدئولوژیک نیما در شعر وارد شده است. طرح این سؤالات بیشتر به منظور بیان مباحث فلسفی و مولفه‌های هستی‌شناسانه نیما صورت می‌گیرد. در این گروه بزرگ از سؤالات بلاغی، نگرش نیما در خصوص جهان، انسان، مرگ، زندگی، پدیده‌های جهان و ... بازنمایی می‌شود. در این دسته از سؤالات فلسفی، که میراث‌مانده از شعرای بزرگ و اندیشمند پارسی‌گوی نظیر خیام، حافظ، مولوی و... است، به همان اندازه که یأس فلسفی راه یافته است، از امید به تغییر و رسیدن به روزهای خوش‌تر هم سخن می‌رود.

-گروه بزرگ دیگری از سؤالات بلاغی در اشعار نیما، حاوی انتقادات و اعتراض‌های نیما به مسائل مختلف زیستی انسان است؛ در این گروه از سؤالات، شاهد انتقادات نیما به مناسبات اخلاقی نوع بشر و جدال ناتمام میان خیر و شر هستیم. سوال‌های نیما، مفسر انتقادات عمیق اجتماعی-سیاسی وی به نادرستی‌ها و نابرابری‌های جامعه است.

-جایگاه پررنگ دیگر سؤالات بلاغی در شعر نیما، ایفای نقش در بیان مسائل و موضوعات حکمی و مناسبات اخلاقی است. نیما در اشعار فراوان تمثیلی-حکمی خود، با طرح سؤالات پی در پی، به آینه‌داری پیش روی فرد و جامعه می‌پردازد تا ضمن ارائه تصویری روشن از ناهنجاری‌های انسانی و اجتماعی، مردم و جامعه را برای حرکت در مسیر راستی و درستی برانگیزاند.

۸. منابع

۱. اسفند یاری، علی (۱۳۷۵). مجموعه کامل اشعار. تدوین سیروس طاهباز، نگاه.
۲. الهاشمی، احمد (۱۳۸۱). بی‌نام. مترجم: استاد حسن عرفان، چاپ سوم.
۳. المطعنی، عبدالعظیم ابراهیم محمد (بی‌تا). ویژگی‌های بلاغی بیان قرآنی. مترجم دکتر سید حسن سیدی، انتشارات سخن.
۴. ابراهیم المطعنی، عبدالعظیم (بی‌تا). التفسیر البلاغی للاستفهام. ط. مکتبه وهبه.
۵. بهمنی، مطلق، یدالله، و سیوندی، مریم (بی‌تا). «نگاهی به هنجار گریزی در شعر نیما». مجله علوم ادبی، صص ۱۲۴-۱۰۱.
۶. پور نامداریان، تقی (۱۳۸۹). خانه‌ام ابری است. چاپ سوم، مروارید.
۷. تجلیل، جلیل (۱۳۷۲). معانی و بیان، ج ششم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۸. شمیسا، سیروس (۱۳۸۶). معانی، ج نخست از ویراست دوم، تهران، مروارید.
۹. شهوی، محمد السری (بی‌تا). میزان الحکمه. قم: تبلیغات اسلامی، ج ۴، باب سین.
۱۰. دلبری، حسن، و مهری، فریبا (۱۳۹۴). «سطوح بلاغی خیال در تصاویر شعر معاصر». فنون ادبی، سال هفتم، شماره ۱، صص ۸۶-۷۳.
۱۱. رادویانی، محمد بن عمر (۱۳۸۰). ترجمان البلاغه. نشر تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۲. زمخشری، محمود بن عمر بن محمد (۱۳۸۹). تفسیر کشاف، مترجم: مسعود انصاری، نشر تهران، ققنوس.
۱۳. طباطبایی، سوسن (۱۳۷۹). «بی‌نام». مجله: فقه و حقوق خانواده، شماره ۱۷ و ۱۸.
۱۴. مجلسی، محمدباقر (۱۹۸۳). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الاطهار. بیروت: موسسه الوفا، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۱۵. محمد بن قیس رازی، شمس‌الدین (بی‌تا). مصحح: محمد بن عبدالوهاب قزوینی و محمد تقی مدرس رضوی.
۱۶. مقیمی، فاطمه، و نیک منش، مهدی (۱۳۹۲). «کارکرد استفهام انکاری در شعر قیصر امین پور». مجله جستارهای ادبی، شماره ۲.
۱۷. معین، مرتضی بابک (۱۳۹۱). «استعاره و پیرنگ در اندیشه پل ریکور». نقد ادبی. سال پنجم. شماره ۲۰: ۱۳۴-۱۲۱.
۱۸. طباطبایی، سوسن، (۱۳۷۹). «استفهام و بلاغت اسالیب استفهام در آیات قرآن». فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، بهار و تابستان، شماره ۱۷.
۱۹. وطواط، رشید الدین (بی‌تا). المعجم فی معاییر اشعار عجم. مصحح: اقبال آشتیانی، کتابخانه سنایی و کتابخانه طهوری.
۲۰. یوسف بن محمد سکاکی، ابویعقوب (بی‌تا). مفتاح العلوم.

Discursive Functions of Rhetorical Questions in Nima Yoshij's Poems

Parvin Gholinejad

Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Bonab Branch, Islamic Azad University, Bonab, Iran.

Dr. Seyyed Fazlollah Razavipour (corresponding author)

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Bonab Branch, Islamic Azad University, Bonab, Iran.

Dr. Narges Skoui

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Bonab Branch, Islamic Azad University, Bonab, Iran.

Abstract

Rhetorical questions with secondary semantics play a crucial role in identifying style, increasing the semantic and emotional load of words, inducing different tones, diversity in artistic ambiguity, and beautifying the text. Therefore, seeking all kinds of rhetorical questions and classifying and criticizing them has been very important in stylistic research, rhetorical criticism, and discursive analysis. The present study aimed to examine the types of questions in Nima Yoshij's poems and analyze and classify the questions in order to induce secondary and discursive semantics. This descriptive-statistical and discursive study indicated that out of a total of 191 rhetorical questions, the themes of emphasis, denial, regret, complaint, rebuke, and prohibition allocate the highest frequency. The evasion, irony and mockery, surprise, wish, and desire semantics have been used a lot among the rhetorical questions in Nima Yoshij's poetry. These questions hold a prominent place in Nima Yoshij's inner and philosophical conversations with himself and nature, his social criticisms, presentation of phenomenological and ideological attitudes, and emotional and critical complaints. Further, the questions make Nima Yoshij's poems specific with respect to his personal style mixed with particular worldview.

Keywords: Rhetorical question, Nima Yoshij, secondary semantics, content analysis, rhetorical criticism